

شرق

روزنامه

حال‌وهوای حرم مهر رضوی در ایام کرامت / عکس: مهدی جهانگیری، فارس



www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۹ | ۱۲ دی‌القهده ۱۴۴۱ | ۴ جولای ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۵۷ | ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵
اذان صبح فردا ۴:۰۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا

نور نوشت

برخی تجربه‌ها و اتفاقات کشورهای دیگری می‌تواند اسباب تأمل و تدبیر شود و فضایی ایجاد کند برای تکرار همان تجربه در کشور خودمان، با توجه به سابقه‌ای که وجود داشت. کار روزنامه‌نگار هم این است که این سنخ تجربه‌ها را به یاد مدیران بیاورد تا شاید دستی از آستین برآرند و گرهی را که سال‌هاست بر پیکره نشر و فرهنگ ایران سوار شده است، با دست همت باز کنند.

احتمالا بسیاری از اهالی فرهنگ خبر انتشار کتاب جان بولتون را شنیده‌اند. این کتاب با عنوان «اتاق اتفاق» اواخر ژوئن ۲۰۲۰ وارد بازار شد. پیش‌ازآن دونالد ترامپ و تیم کاخ سفید بسیار تلاش کردند که جلوی انتشار کتاب را بگیرند و حتی به دادگاه شکایت بردند؛ اما در نهایت دادگاه با اعتنای به اصل آزادی بیان در آمریکا و بررسی محتوای کتاب آن را مخالف امنیت ملی هم ندانست و اجازه انتشارش را داد. این خبری است که همه ما تقریبا شنیده‌ایم؛ اما نکته مهم در این خبر این است که کسی نمی‌تواند پیش از چاپ کتاب به‌عنوان نهادی خارج از قوه قضائیه بر امور کتاب نظارت و از انتشار آن جلوگیری کند. هر کسی که گمان می‌کند کتاب از هر زاویه‌ای برای جامعه مضر است، تنها اختیاری که قانون به او داده، شکایت به دادگاه است و بس. حال خواه این شخص نخستین شخص مملکت مثل دونالد ترامپ باشد و خواه کسی دیگر. همین‌گونه است که اقتصاد نشر در این کشور به‌خوبی می‌گردد و مثل کشور ما نیست که ناشران با هزار مصیبت و بدبختی کتاب را در دالان‌های میزبی

ارشاد دنبال می‌کنند و تازه اگر بختیار باشند، بعد از چند ماه کاتبانشان اجازه انتشار می‌گیرد. برابر گزارش‌ی که سایت ناشر کتاب بولتون منتشر کرده است، تا چهارشنبه یکم جولای (۱۱ تیر) ۷۸۰ هزار نسخه از این کتاب به فروش رفته و رقمی نزدیک به ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار فقط از یک کتاب وارد کسب‌و کار نشر در کشور آمریکا شده است. برای اینکه درکی از اهمیت این رقم در ذهن داشته باشید، بدانید که این رقم در سال‌هایی که دلار در ایران هزار تومان قیمت داشت، معادل میزان یارانه دولت به نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بود. دلیل چنین سودی در بازار را باید در استقلال قوه قضائیه و احترام و حرمت‌نهادن به قانون و پشتیبانی قانون و قضا از آزادی بیان دانست. گمان نکنید ما در قانون اساسی‌مان چنین چیزی نداریم. اتفاقا برخی از اصول مهم قانون اساسی بر اصل آزادی بیان و مخالفت با سانسور تأکید کرده‌اند. اصولا یکی از دلایل اصلی انقلاب ایران همین سانسور در بخش‌های مختلف کتاب و نشر و مطبوعات بود که حکومت پهلوی با شدت و حدت دنبال می‌کرد. بزرگان انقلاب از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز بر همین باور بودند که سانسور نباید به‌هیچ‌عنوان بر بازار کتاب و نشر تحمیل شود و اصولا داوری شانی است که تنها قوه قضائیه دارد و هر نهاد دیگری چنین جامعه‌ای

ایس خاطره را آقای مهاجرانی وقتی نوشتند که در زمان وزارت ارشاد آقای احمدی‌نژاد کتاب «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد (نشر مرکز) بعد از حدود ۳۰ بار تجدید چاپ باید از انتشار باز بماند که البته با پیگیری ناشر و توضیح، ماجرا ختم به خیر شد؛ اما سبب شد یکی از خاطرات خوب آن سال‌ها انتشار عمومی باید؛ خاطره‌ای که از دغدغه یکی از بزرگان انقلاب درباره سانسور خبر می‌دهد. اصل خاطره را از قلم وزیر ارشاد وقت بخوانید که در ۱۵ آذر ۱۳۸۵ نوشت:

«وقتی به وزارت فرهنگ و ارشاد رفتم، در جست‌وجوی ریشه اجازه چاپ برآمدم. آقای بیژن زنگنه آن سال‌ها معاون فرهنگی یا مدیر بخش کتاب بودند. نامه‌ای برای مرحوم دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور می‌نویدند و از ایشان راهنمایی می‌خواهند. آقای بهشتی می‌نویدند کتاب منتشر شود، اگر کسی شکایتی داشت، به دادگستری شکایت کند. مجدداً برای ایشان می‌نویدند که ممکن است در کتاب‌ها درباره باورهای دینی مسائلی وجود داشته باشد. مرحوم بهشتی بر سخن خود تأکید می‌کنند که کتاب نباید برای کسب اجازه و بررسی معطل شود».



تحلیل - بخش نخست

حبران گرانی سکه، با نادیده‌گرفتن حق زنان

استفاده‌کند و بجهه‌ها هم به او تعلق دارند. از طرفی در جامعه هم نه امکان اشتغال به اندازه مردان برای زنان فراهم است و نه درآمدهاں یکسان است و نه زن به منابع دیگر به‌طور مساوی دسترسی دارد. در چنین شرایطی است که مهریه به‌عنوان تنها پشتوانه قرارداد ازدواج نقش مهم و حیاتی پیدا می‌کند. مهریه علاوه بر آنکه پشتوانه مالی زنان در فردای طلاق است؛ به‌عنوان یک ضمانت تداوم ازدواج و جلوگیری از بی‌وفایی مردان تلقی می‌شود و زنان را قادر می‌کند مردان را وادار کنند کمتر از برخی اختیاراتی که قانون بر حسب جنس به آنها اعطا کرده، استفاده کنند. با قوی‌شدن عاملیت زنان در ازدواج و وقوع تغییرات اجتماعی که باعث افزایش طلاق در مقایسه با گذشته شده، مطالبه مهریه از طرف زنان آن هم در شرایط بی‌ثبات اقتصادی که قیمت سکه طلا هر سال افزایش پیدا می‌کند، موجب شد برخی از مردان که قادر به پرداخت تعهدشان نیستند، مشمول مجازات زندان شوند. با افزایش شمار زندانیان مهریه، قانون برای رفع این مشکل به کمک مردان آمد و با اعمال محدودیت‌هایی بر مهریه و نیز مشروط‌کردن آن به تمکین مالی مرد شرایطی را ایجاد کرد که این حق قانونی زنان به‌آسانی قابل احقاق نباشد و در مقابل در ازای این محرومیت، امتیاز حقوقی هم به زنان داده نشد. در این‌حیث حمایت قانونی از مردان در قرارداد ازدواج، در واقع پشت سر طرف قرارداد او یعنی مرد ایستاده و پشت او خالی است. در این قانون مرد اختیار زندگی زن را به دست دارد، رئیس خانواده است، کنترل رفت‌وآمد و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زن با اوست، می‌تواند همسر دیگری اختیار کند و اگر زن بی‌وفایی به زن برده، جانش را بگیرد. می‌تواند هر وقت خواست از حق طلاق

با وارد رابطه ازدواج یا افراد دیگر شود، فردای فسخ قرارداد و طلاق تارک و هولناک خواهد بود؛ بنابراین قابل انتظار است که زن برای آنکه در چنین قراردادی مغبون نشود و طرف معامله به‌راحتی سودای طلاق به سرش نزند و او بعد از طلاق بدون منابع مالی رها نشود، از مهریه به‌عنوان یک حق قانونی استفاده کند. امروزه کارکرد مهریه به‌عنوان قدیمی‌ترین حق زن که سابقه آن به پیش از ورود اسلام به ایران بازمی‌گردد، تغییر کرده است؛ چنان‌که فلسفه ازدواج هم دیگر مانند گذشته نیست. اگر سابقا ازدواج یک معامله میان مردان بود و در این معامله زنان به‌عنوان اشیای بین مردان خانواده زن و مردان خانواده مرد مبادله می‌شدند، در جامعه امروز عاملیت زنان در قرارداد ازدواج به‌وضوح برجسته شده؛ به‌طوری‌که در بیشتر موارد آنکه طرف قرارداد ازدواج است، خود زن است و دیگر- از آن وضعیت که معامله می‌شد، خارج شده است. به بیان ساده‌تر زن را دیگر شوهر نمی‌دهند؛ بلکه زن ازدواج می‌کند و با لحاظ این تفاوت است که وضعیت مهریه در جامعه امروز قابل توضیح می‌شود. زن امروزه که خود عاملیتش را در طریقت این قرارداد به دست آورده، اگرچه توانسته است اندکی سرنوشتش را به دست بگیرد، اما هم‌زمان با این واقعیت مواجه است که در قرارداد ازدواج از حقوق برابر با مرد برخوردار نیست و قانون پشت سر طرف قرارداد او یعنی مرد ایستاده و پشت او خالی است. در این قانون مرد اختیار زندگی زن را به دست دارد، رئیس خانواده است، کنترل رفت‌وآمد و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زن با اوست، می‌تواند همسر دیگری اختیار کند و اگر زن بی‌وفایی به زن برده، جانش را بگیرد. می‌تواند هر وقت خواست از حق طلاق

سیمین کاظمی: در جامعه امروز ما، یکی از رایج‌ترین کارکردهای اقتصادی سکه طلا، استفاده از آن به‌عنوان پشتوانه مالی ازدواج برای زنان است که با عنوان مهریه شناخته می‌شود. در‌حال‌حاضر در زمینه اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش مداوم قیمت سکه به یک چالش جدی برای مردانی تبدیل شده که در آستانه طلاق هستند؛ ولی توان پرداخت مهریه- را ندارند. از طرفی مهریه تنها حمایت قانونی برای زنان است که بدون آن بسیاری از زنان بعد از طلاق در اداره زندگی‌شان در تنگنا قرار می‌گیرند. در‌این‌میان تنها چاره‌ای که برای این مشکل ارائه و اجرا شده، محدودکردن میزان مهریه و منع حبس مردانی است که نتوان پرداخت مهریه را ندارند. این چاره‌اندیشی اگرچه به مردان کمک می‌کند تا از ادای تعهدشان رها شوند؛ اما در واقع دربردارنده نقض یکی از حقوق قانونی زنان و نیز نادیده‌گرفتن مشکلاتی است که با نقض این حق بر زنان عارض می‌شود.

ازدواج مانند هر قرارداد دیگری امکان سود و زیان و فسخ‌شدن دارد و ازآنجاکه مستقیما زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نسبت ضروری‌تر از انعقاد چنین قراردادی ضروری به نظر می‌رسد. ضرورت این دوراندیشی و احتیاط به‌ویژه وقتی یکی از طرفین از قدرت و امکانات کمتری برخوردار باشد، بیشتر آشکار می‌شود. وقتی قرارداد ازدواج در جامعه‌ای بسته می‌شود که یکی از طرفین، یعنی زن استقلال اقتصادی‌اش به رسمیت شناخته نشده و پیش‌فرض نظام اجتماعی و اقتصادی موجود برای کن‌کردن زندگی‌اش وابستگی به فردی دیگر است و ازاین‌رو کمتر امکان اشتغال و کسب درآمد دارد و از سوی دیگر به‌لحاظ حقوقی طرف مقابل این قدرت را دارد که به‌طور یک‌طرفه قرارداد را فسخ

روایت

ماسک؛ تنها راه چاره

آمارهای درگیری با کرونا در ایران چیزی شبیه هفته‌های اول سال است و حتی در این هفته بیشترین آمار مرگ‌ومیر روزانه هم در کشور ثبت شده؛ اما تنها تغییری که در سیاست‌های حفاظتی از شهروندان در کشور رخ داده، این است که به جای هشتگ «در خانه بمانیم»، حالا هشتگ «ماسک بزنیم» تبلیغ می‌شود. شاید همین تغییر رویکرد به‌تنهایی نشان دهد که همه ما باید رودرروشدن با کرونا را در زندگی روزانه‌مان بپذیریم و تنها امیدوار باشیم با رعایت همه پروتکل‌ها، تاجایی‌که از دستمان برمی‌آید، خودمان را در برابر بیماری احتمال محافظت کنیم. البته همه به‌خوبی می‌دانیم که با وضعیت اقتصادی کشور احتمال تعطیلی مجدد کسب‌وکارها وجود ندارد و شاید تنها کار درستی که می‌تواند در این روزها ما و اطرافیانمان را حفظ کند، ماسک‌زدن و رعایت همه پروتکل‌های بهداشتی است. ماه گذشته بود که سازمان جهانی بهداشت توصیه خود درباره استفاده از ماسک را تغییر داد و گفت مردم باید اعلام کرده بود اطلاعات جدید نشان می‌دهد که ماسک‌ها، «سدی بر سر قطرات بالقه عفونی» هستند. سازمان جهانی بهداشت پیش‌تر می‌گفت شواهد کافی در دست نیست که نشان دهد افراد سالم هم باید ماسک بزنند؛ اما هفته گذشته واشنگتن‌پست هم گزارش جالبی درباره تأثیر ماسک بر جلوگیری از انتقال بیماری منتشر کرده بود. در این گزارش اشاره شده بود که بعد از مثبت‌شدن تست کروناوی دو آرایشگر در ایالت ایلینوی از ۱۴۰ مشتری که در تماس چندسانتی‌متری با این آرایشگرها بودند، تست گرفته شد و به طرز عجیبی جواب تست همه منفی بود. این گزارش دلیل این رویداد را استفاده همه تنمید می‌شود».
بااین‌حال آن به‌عنوان تأثیری معجزه‌آسا در جلوگیری از شیوع این بیماری خبر داده است. در ایران هم از هفته گذشته اجباری درباره احتمال اجباری‌شدن ماسک در اماکن عمومی به گوش رسیده است. رئیس‌جمهور روحانی که خودشان در اماکن عمومی اغلب از ماسک استفاده نمی‌کند، در هفته گذشته اعلام کرد از ۱۵ تیر ماسک‌زدن در مکان‌هایی که تجمع وجود دارد یا سرپوشیده است، الزامی شود. روحانی همچنین گفت تانچه لازم مضربه زدن ماسک «تا مرداد هم تمدید می‌شود».
بااین‌حال مثل خیلی از مواردی که در موضوع کرونا درباره این اطلاعات مغشوش موجود است، درباره ماسک‌ها هم اغلب اطلاعات متفاوتی در رسانه‌ها منتشر می‌شود که نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است؛ ازجمله اینکه بعد از به‌راه‌افتادن پوشش «من ماسک می‌زنم» کاینوش جهانپور در حساب توئیتری خود نوشت: «ماسک «سوپا‌دار» که به اشتباه به آن فیلتردار می‌گویند، یک‌طرفه بوده و بازدم فرد را بیرون می‌دهد. اگر فردی مبتلا به کرونا باشد، ویروس را به‌راحتی از ماسک بیرون داده و اطرافیان را آلوده می‌کند. استفاده از این نوع ماسک می‌تواند خطرناک بوده و به گسترش آلودگی کمک کند».

روزگار مهاجران

اندکی کمک

کرونا و اقتصاد مشکل‌دار کشورهای متعدد دست به دست هم داده تا کوچک‌ترین روزنه‌ای از دلسوزی و همدردی به‌شدت با استقبال روبه‌رو شود. کمیساری عالی پناهندگان با یک خانم مغازه‌دار لبنانی صحبت کرده است؛ زنی که از اجازه می‌دهد پناهندگان شهرش با خیال راحت اجناس را ببرند و در زمانی که موقعیت بهتری دارند، هزینه‌اش را پرداخت کنند. او دقتی دارد که اسامی آنها و مبلغی را که بدهکارند، در آن یادداشت کرده است. دقتی حمیم که به نظر نمی‌رسد به‌زودی مبالغ آن پرداخت شود. او می‌گوید: «آنها به سراغم می‌آیند، پولی ندارند و نان می‌خواهند. حتما من به آنها چیزی را که لازم دارند، می‌دهم. به‌رحال من در موقعیت بهتری نسبت به آنها قرار دارم. فکر می‌کنم ممکن است خود من هم در آن شرایط قرار بگیرم و مریض باشم یا فقیر. من باید در کم مردم ایستم». اما مشکل اینجاست وضعیت اقتصاد لبنان شکننده است. تظاهرات‌ها و اعتراض‌های متعددی انجام می‌شود. به قول ابن فروشنده دلسوز «وضعیت همیشه سخت بوده است، اما حالا سخت‌تر و سخت‌تر شده است. ما فکر می‌کردیم قرار است اوضاع بهتر شود. ما فکر می‌کردیم می‌توانیم اوضاع اینجا را بهتر کنیم اما کرونا آمد و سطح زندگی ما را پایین‌تر برد». ۹۳ درصد از مهاجران بی‌پناه در لبنان زندگی می‌کنند؛ به قول یکی از زنان پناهنده، اگر همسایه به همسایه کمک نکند، پس چه کسی این کار را می‌کند؟ اما واقعیت این است که شرایط لحظه‌به‌لحظه در حال بدترشدن است. دیگر کمتر کسی می‌تواند به دیگری کمک کند. فرقی ندارد چه کسی میزبان است و چه کسی پناهنده. همه در شرایط سخت و مشکل زندگی می‌کنند. در این شرایط سخت است که اهمیت سازمان‌های بین‌المللی و کمک‌رسانی بار دیگر مشهود می‌شود و برای همین است که ما باید کنار هم و برای هم تلاش کنیم؛ در هرجای جهان.

ر سانه

اعاده حیثیت از «روزنامه»؛ تردید در «آنلاین»



پژمان موسوی

این یادداشت درباره یک سوئتفاهم بزرگ است؛ سوئتفاهمی به نام مرگ حتمی روزنامه‌نگاری مکتوب در ایران و ضرورت حرکت همه‌جانبه به سمت جهان دیجیتال و روزنامه‌نگاری الکترونیک. اول از این شروع کنم که چگونه شد که این موضوع در روزهای گذشته به سرخط خبرها و موضوعات داغ سپهر رسانه‌ای ایران آمد. حتما شما هم مانند ما، با مسائل، مشکلات و دغدغه‌های روزنامه‌های ایران تا حدودی آشنای هستید و خبرهای تلخ و نگران‌کننده درباره آینده روزنامه‌ها را می‌دانید؛ از احتمال تعطیلی برخی روزنامه‌ها تا کم‌کردن صفحات و تیراژ و به تبع آن کاستن از هیئت‌تجربه‌ها، مسئله مشترک این روزهای روزنامه‌نگاری مکتوب در ایران است. تا اینجا کار را باید در یک طرف صحنه گذاشت و راهکار مشترک بسیاری از بسیاران را در ضرورت کوچ روزنامه‌نگاری مکتوب به فضای «آنلاین» و جهان بدون کاغذ در طرف دیگر صحنه. گویی تمامی مشکلات روزنامه‌نگاری ایران در حوزه انتشار روزنامه و مجله است و با کوچ این تنها بازمانده‌گان دوران اصالت روزنامه‌نگاری به جهان دیجیتال، تمامی مشکلات حل می‌شود و رسانه‌های ایران به دوران اوج و شکوه خود بازمی‌گردند! برای روشن‌شدن بحث، روزنامه‌نگاری در حوزه رسانه‌های دولتی، نیمه‌دولتی، عمومی یا حاکمیتی را ابتدا و روزنامه‌نگاری در حوزه رسانه‌های خصوصی یا به‌اصطلاح مستقل را در ادامه بررسی کنیم تا ببینیم روزنامه‌نگاری مکتوب کجای کار است و روزنامه‌نگاری دیجیتال کجای کار. ایران، همشهری، شهروند، جام‌جم، اطلاعات و کیهان، شاخص‌ترین روزنامه‌هایی هستند که تمام یا بخشی از بودجه آنها از تسوی دولت یا نهادهای عمومی و حاکمیتی تأمین می‌شود. اگر اینها این روزها مشکل دارند که حتما دارند، واقعا فکر می‌کنید اگر از بستر روزنامه‌نگاری مکتوب به بستر دیجیتال بیایند، مشکلاتش حل می‌شود؟ آیا مشکل «روزنامه» بودن اینهاست؟ آیا فکر می‌کنید اگر بودجه دولت از پشت ایرنا برداشته شود، خبرگزاری جمهوری اسلامی یک روز می‌تواند سرا بیايند؟ اگر جهاد دانشگاهی دست از حمایت از ایسا بردارد، ما دیگر چیزی به نام خبرگزاری دانشجویان ایران خواهیم داشت؟ اگر سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای همسو، بودجه‌های حمایتی خود را از خبرگزاری مهر قطع کنند، فکر می‌کنید باز هم مهر می‌تواند با قدرت به کارش ادامه دهد؟ خبرگزاری ایلنا و حمایت‌های خانه کارگر چطور؟ خبرگزاری کتاب آیا بدون حمایت خانه کتاب و وزارت ارشاد می‌تواند حتی یک روز روی پای خودش بایستد؟ در اینجا بحث بر سر درست‌بودن این حمایت‌های دولتی یا حاکمیتی نیست؛ بر سر یک سوئتفاهم و مغلطه بزرگ است که گویی همه‌چیز به روالی مطلوب در حوزه رسانه‌ای ایران در حال طی‌شدن است و تنها این روزنامه‌ها هستند که مشکل دارند و به حکمی قطعی باید از صحنه کنار روند. حتما اگر دولت ایران از روزنامه ایران، شهرداری تهران از روزنامه همشهری، هلال‌احمر از روزنامه شهروند، صداوسما از روزنامه جام‌جم و نهادهای حاکمیتی از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات حمایت نکنند نیز این روزنامه‌ها با چالش‌های بزرگ و حتی عدم امکان ادامه انتشار روبه‌رو خواهند شد؛ اما موضوع این است که این مسئله ربطی به روزنامه‌بودن آنها ندارد. من البته با قطعیت می‌توانم بگویم اگر صد درصد بودجه‌های دولتی را هم از پشت روزنامه‌های دولتی بردارند، باز هم این امکان وجود دارد که این روزنامه‌ها بتوانند به اتکای مخاطبان وفادار خود و با وجود مشکلات بسیار منتشر شوند؛ اما این موضوع درباره رسانه‌های دولتی حوزه دیجیتال اساسا صدق نمی‌کند و آنها حتما در صورت قطع حمایت‌ها، تعطیل خواهند شد. روزنامه‌ها اگر بتوانند محتوایی قابل قبول تولید کنند (که هم‌نیز همین است)، مردم می‌توانند و حتما هم این کار را می‌کنند که با پرداخت هزینه تک‌فروشی آنها، به‌هر‌حال آنها را سرا نکه دارند؛ اما ایرنا چه؟ ایسا چه؟ چه کسی برای آنها هزینه‌ای پرداخت می‌کند تا آنها بتوانند ادامه حیات بدهند و بدون اتکا به بودجه‌های دولتی، همچنان فعالیت کنند؟ موضوع در صلاحیت حرفه‌ای متخصصان در نوع پلتفرمی است وب‌سایت‌ها نیست که حتما آنها از بهترین‌ها هستند؛ موضوع در نوع پلتفرمی است که محتواها را به مردم ارائه می‌دهد و در اینجا با باید از قالب‌های سنتی خبرگزاری و سایت فاصله گرفت و ماندگار شد یا در رقابت با روزنامه‌ها هم حتی شکست خورد و صحنه را واگذارد کرد. روزنامه‌های غیردولتی هم وضعی مشابه و حتی بهتر از روزنامه‌های دولتی برای حمایت از سوی مخاطبان دارند که چنانچه مجازی شوند و دیگر روی کیوسک نبایند، بخش زیادی از این حمایت را به‌طور طبیعی از دست خواهند داد. تجربه فروش نسخه مجازی روزنامه‌ها به‌خوبی مؤید این مطالب در ساختار کنونی رسانه‌های ایران است. القصة اینکه مشکلات نظام رسانه‌ای ایران نه‌تنها محدود به رسانه‌های مکتوب و از جمله روزنامه‌ها نیست، بلکه در صورت فضای برابر رقابت، آنها کمترین مشکل را خواهند داشت؛ لطفا در طرح مسائل و مصائب سپهر رسانه‌ای ایران بی‌جا به روزنامه‌ها پا نزنید!

وقتی همه، همه‌چیز را می‌دانند

آیا امروز با این‌همه خبرهای بد، از آتش‌سوزی‌های زاکرس تا فاجعه پلاسکو دوم، یعنی بیمارستان سیبای اطهر و... روبه‌رو بودیم؟ آیا اگر روزنامه و روزنامه‌نگار از خودسانسوری و دگرسانسوری رهایی می‌یافت، امروز با این حجم از آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و... روبه‌رو بودیم؟ واپسین و شاید کم‌شکرتین گرفتاری این شبکه‌های عصبی، دشواری‌های اقتصادی و فشارهای ناشی از تعدیل نیرو و اخراج و بی‌کاری و... است. در نزدیک دو دهه‌ای که بنا بر کوشش‌های صنعتی‌ام به‌عنوان معلم، با روزنامه‌نگاران سروکار داشته‌ام، بخش بزرگی از آنان را انسان‌هایی پرت‌لش می‌دانم، دارای انگیزه‌های پربرتگ استانی- اخلاقی سازنده، کارشناسانی خبره و دلسوز در زمینه کاری خویش و البته گرفتار در پیچ‌وخم اقتصادی و دستمزدهای ناچیز دیده‌ام. این روزها روزنامه‌نگاران به‌عنوان بخشی از اهل قلم، روزگار خوبی ندارند. دست‌اندرکاران و البته شهروندان باید بدانند که اگر این بخش از جامعه که به‌نوعی دستمزد عصبی جامعه به‌شمار می‌آیند، درست کار نکنند، انواع بیماری‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به‌آرامی اندامواره جامعه را از درون می‌فرساید و از پای درمی‌آورد.

امید است که به‌زودی شاهد گشایش‌های اثرگذاری در زندگی فردی و حرفه‌ای آنان باشیم.



محمدرضا نیک‌نژاد

برای نوشتن یادداشت این هفته به دنبال مناسب می‌گشتم که در تقویم روزمیزی‌مان دیدم چهاردهم تیر «روز ملی قلم» است، روزی برای گرامیداشت و پاسداشت کسانی که با همه گرفتاری‌های گوناگون و خُردکننده این دوران باز هم می‌نویسند و تلاش می‌کنند تا چراغ راهی باشند در شب تاریک و بی‌شمار کوره‌راهایی که پشت‌پردها به ناکجاابادهایی می‌رسند که جز پایمال‌کردن عمر نتیجه‌ای در پی ندارد. کسانی که می‌نویسند تا ما را از آشوب ذهنی برآمده از آشفته‌بازار فضای مجازی برهاند و جزیره‌های ثباتی باشند در برابر موج‌های خطرخیز بی‌سوادی و نادانی و نابلدی و البته حس باسوادی و همه‌چیزدانی و سطحی‌نگری و بی‌شمار از طلمس جادویی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و... «پیشینه نام‌گذاری چهاردهم تیر به نام روز قلم به سال ۱۳۸۱ برمی‌گردد. اعضای انجمن‌قلم ایران مدت‌ها در پی اختصاص‌دادن و انتخاب یک روز خاص برای اهالی فرهنگ و قلم بودند تا در این روز بتوانند برنامه‌های فرهنگی مناسبی برای اهالی قلم برگزار کنند.